

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بازنمایی انقلاب‌های عربی در نشریات سیاسی و مشهور غرب

تالیف

یونس نوربخش

استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

روح‌الله حسینی

استادیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

محمد سمیعی

استادیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران



شماره مسلسل ۷۸۰۷

شماره انتشار ۳۴۳۲

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه : نوربخش، یونس، ۱۳۴۴-
عنوان و نام پدیدآور : بازنمایی انقلاب‌های عربی در نشریات سیاسی و مشهور غرب / تألیف
یونس نوربخش، روح‌الله حسینی، محمد سمیعی.
مشخصات نشر : تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ش، ۱۵۰ ص.
فروخت : دانشگاه تهران، شماره انتشار ۳۴۳۲.
شابک : 978-964-03-6539-7
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.
یادداشت : کتابخانه.
موضوع : جهان عربی، ۲۰۱۰ م - پوشش مطبوعاتی.
موضوع : جهان عربی، ۲۰۱۰ م.
موضوع : کشورهای عربی - تاریخ - قرن ۲۱ م. - جنبش‌ها و قیام‌ها
شناسه افزوده : حسینی، روح‌الله، ۱۳۵۷-
شناسه افزوده : سمیعی، محمد، ۱۳۴۲-
شناسه افزوده : دانشگاه تهران.
رده‌بندی کنگره : BP ۶۳ / ۱۱ : ۱۷ ب ۱ : ۱۳۹۲
رده‌بندی دیویی : ۹۰۷۰۹۷۴۲۷۰۸۳۱۲ :
شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۸۲۰۹۸

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود.

ISBN: 978-964-03-6539-7



9 789640 365397

عنوان: بازنمایی انقلاب‌های عربی در نشریات سیاسی و مشهور غرب
تألیف: دکتر یونس نوربخش - دکتر روح‌الله حسینی - دکتر محمد سمیعی

ویراستار: محمد قیصری

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلفان است»

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

بها: ۷۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرش مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: <http://press.ut.ac.ir>

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۰۱۲۰۷۸

فهرست مطالب

ح	مقدمه.....
ذ	تعریف مسئله.....
ر	روش تحقیق.....
ر	چارچوب نظری.....
ز	فهرست نشریات.....
۱	فصل اول.....
۱	بهار عربی از نگاه فارین افیرز.....
۱	مقدمه.....
۲	عناوین مطالب و نویسندگان.....
۳	چرایی و چگونگی بهار عربی.....
۴	علل فراگیر.....
۱۳	علل خاص در هر یک از کشورها.....
۱۷	اسلام و اسلام‌گرایان.....
۱۸	امکان سازش با اسلام‌گرایان.....
۲۲	اسلام‌گرایان به عنوان یک تهدید.....
۲۷	سیاست خارجی.....
۲۷	هراس از نقش دشمنان آمریکا، ایران و القاعده.....
۳۱	ترویج دموکراسی و یا حفظ ثبات در منطقه.....
۳۵	تقویت ناتو.....
۳۷	پیش‌بینی آینده.....
۳۷	آینده‌ای مبهم و تاریک.....

فصل دوم ۴۳

بهار عربی از نگاه/شیپگل ۴۳

مقدمه ۴۳

بهار عربی در مقالات و گفتگوها ۴۵

مصر در تحلیل‌ها ۴۵

تونس در تحلیل‌ها ۵۳

لیبی در تحلیل‌ها ۵۸

سایر کشورهای عربی در تحلیل‌های/شیپگل ۶۵

تحلیل و بررسی داده‌های/شیپگل ۷۴

فقر و بیکاری ۷۴

فساد مالی و اداری ۷۷

تحقیر اعراب توسط اسرائیل ۷۸

فقدان دموکراسی ۷۹

نقش رسانه‌ها، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی ۸۰

شوک مدرنیزاسیون و تحولات جمعیتی ۸۲

مهار و کنترل انقلاب از سوی غرب ۸۶

فروش اسلحه و نفت ۸۸

امنیت رژیم صهیونیستی ۸۹

موضع کشورها در برابر انقلاب‌های عربی ۹۱

فصل سوم ۹۵

بهار عربی از نگاه/لوموند ۹۵

مقدمه ۹۵

عناوین مطالب و نویسندگان آنها ۹۷

کشورهای مورد توجه/لوموند ۱۰۱

چرایی و چگونگی آغاز بهار عربی از نگاه/لوموند ۱۰۴

علل وقوع انقلاب‌ها از دید تحلیلگران ۱۰۶

۱۰۶	نارضایتی از وضع موجود
۱۰۷	دمکراسی خواهی و بازگشت به کرامت انسانی
۱۱۰	جوانان و شبکه های اجتماعی
۱۱۳	زنان و نقش آنان در این انقلاب ها
۱۱۵	سایر علل
۱۱۸	اسلام و اسلام گرایان
۱۲۶	تکلیف اروپا و به ویژه فرانسه در قبال این تغییرات
۱۲۹	آینده تحولات از نگاه لوموند
۱۳۱	سوریه در تحلیل ها
۱۳۳	ایران از نگاه تحلیلگران و ترس از تکرار تجربه انقلاب اسلامی
۱۳۶	ایران یا ترکیه؟
۱۳۹	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۴۷	فهرست منابع

۱- مقدمه

اینک بیش از دو سال از آغاز انقلاب‌های عربی می‌گذرد. در دسامبر سال ۲۰۱۰ (آذر سال ۱۳۸۹) بود که آتش این انقلاب‌ها در تونس روشن شد، و جرقه این آتش زمانی خورد که میوه‌ها و سبزی‌های یک دستفروش ۲۶ ساله تونسی به نام محمد بوعیزی به دست پلیس مصادره شد و او دست به خودسوزی زد. در کمتر از یک ماه، اعتراض‌ها به جنبشی گسترده بدل شد و به شکل معجزه‌آسایی رئیس‌جمهور مقتدر، خودکامه و با تجربه تونس، زین‌العابدین بن‌علی را، که بیست و چهار سال بر مسند قدرت بود، ساقط کرد.

پس از سرنگونی رژیم بن‌علی موج اعتراضات به سرعت کشورهای دیگر منطقه همچون مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه را نیز درآوردید و در زمانی اندک و در برابر چشمان شگفت‌زده تحلیلگران غربی و شرقی به دو نظام استبدادی دیگر در مصر و لیبی پایان داد. دبیر کل اتحادیه عرب، عمرو موسی در توصیف این شرایط در تاریخ ۱۹ ژانویه همین سال چنین اظهار داشت: "شهروندان عرب در چنان خشم و عصبانیتی قرار دارند که هرگز سابقه نداشته است".^۱ اما در توصیف این جنبش‌ها و تحولات یک تعبیر از همان ابتدا و بیش از همه، به ویژه از سوی غرب، به کار گرفته شد: "بهار عربی". چنین تعبیری البته معنای ویژه‌ای در خود داشت که در همان برداشت و خواست غرب از این جنبش‌ها و انقلاب‌ها خلاصه می‌شد. در واقع کاربرد واژه بهار در توصیف این رویدادها اشاره‌ای بود به سایر انقلاب‌ها و تحولات پیشینی (همچون "بهار پراگ" در ۱۹۶۸ یا "بهار مردم" در ۱۸۴۸ که منجر به سقوط سلطنت و آغاز جمهوری دوم در فرانسه گردید) که در برخی نقاط جهان رخ داده و منجر به سقوط پادشاهان یا دولت‌های خودکامه و حرکت به سوی دموکراسی غربی شده بودند. به همین ترتیب تحلیل‌های بسیاری نیز در گوشه و کنار جهان از این پدیده شگرف ارائه گردید.

شایان ذکر است که این انقلاب‌ها از جهات مختلف توجه اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی را بخود جلب کرده‌اند. منطقه‌ای که این وقایع در آنجا رخ داد بدلیل موقعیت سوق‌الجیشی و وجود ذخایر مهم نفتی همواره مورد توجه قدرت‌های غربی بوده است؛ همچنین تأثیرات جهانی این انقلاب‌ها می‌تواند از مهمترین تحولات قرن بیست و یکم محسوب شود. زیرا کشورهایی که دستخوش انقلاب شده‌اند، چندین دهه تحت سلطه امیران و شاهزادگان و روسای جمهوری مادام‌العمر قرار داشتند و در نتیجه تغییر این زمامداران می‌تواند تحولات نامشخصی را در پی داشته باشد.

1- AFP, « Tunisie : répercussions dans le monde arabe, mais « effet domino » incertain [archive] », Jeune Afrique, 2011. Consulté le 13 novembre 2012.

لازم به یادآوری است که فرایند تاریخی تشکیل دولت در پادشاهیهای نفتی زمانی قطعی شد که این دولت‌ها ویژگیهای نهادی کنونی‌شان را بدست آوردند و الگوهای حکومتی‌شان معین شد. با فرا رسیدن استقلال دولت‌های خلیج فارس از اوایل قرن بیستم، خاندان‌های حاکم تفوق‌شان را بر مناطق قبیله‌ای که بعداً به دولت‌های مستقل تبدیل شدند، همچنان حفظ کردند. حمایت بریتانیا عامل عمده‌ای در تبدیل طایفه‌های حاکم به خاندان‌های سلطنتی بود. همراه با استقلال، فرایند نهادینه شدن ریاست قبیله و تبدیل همزمان آن به رهبری دولتی متفاوت که به طور فزاینده‌ای در حال مدرن شدن بود، صورت گرفت. در این کشورها خبری از مجلس و انتخابات و رقابت حزبی نبود تا اینکه در سال‌های گذشته بعضی از آنها در اثر فشارهای خارجی و یا ترس از رشد اسلام‌گرایان اقدام به تأسیس مجالسی البته بسیار تشریفاتی، و اعطای برخی آزادی‌های حزبی نمودند. تنها در کویت، به ویژه در دوره هیجانات اقتصادی شدید دهه‌های ۳۰ و ۸۰ میلادی، یا بحران‌های سیاسی بعد از تجاوز عراق به کویت در سالهای ۹۰ و ۹۱، تقاضاهایی مطلق برای مشارکت سیاسی وجود داشته است. به طور کلی در خاورمیانه، شاید برای نخستین بار، این ترکیب بود که در ۱۹۵۰ موانع دموکراسی را از میان برداشت و از نظام تک‌حزبی خارج شد.

البته ادعان به وجود فرایند دموکراتیک شدن در جهان عرب بدین معنا نیست که دستگاه‌های قدرت سیاسی در منطقه یک شبه به نهادهایی پاسخگو و مردمی تبدیل شده‌اند. از طرفی دموکراسی در تمام کشورهای عربی مطلوب غرب و به‌ویژه آمریکا نیست. برای مثال، اصلاحات سیاسی در کشوری چون عربستان سعودی، که خاندان سلطنتی‌اش ضامن ثبات تولید و قیمت نفت برای غرب است، منافع ایالات متحده را به خطر خواهد انداخت.^۱ وانگهی، گفتمان حاکم در جهان عرب، یعنی برخورد با رژیم صهیونیستی، که در دوره ناصر فضیلت محسوب می‌شد، موجب مقاومت در برابر فرایند دموکراتیک شدن در درون این کشورها بوده و هست.

شایان ذکر است که برخی دولت‌های عربی منطقه مثل لیبی بیش از ۵٪ در آمدشان به نفت وابسته است. اگرچه با کاهش قیمت نفت از اواخر ۱۹۸۵ بعضی از این کشورها اقداماتی را برای کاهش وابستگی به قیمت نفت انجام دادند اما نفت همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در نظام اقتصادی و اجتماعی این کشورها دارد. این دولت‌های پادشاهی که بدون استثنا اقتدارگرا هستند برای حفظ قدرت بر ترکیبی از زور و نهادهای اداری متکی هستند. یک عنصر کلیدی در فرمول سیاسی این دولت‌ها عبارت است از مشروعیت سنتی خاندان حاکمیت که عمیقاً در تاریخ، میراث فرهنگی و آگاهی تاریخی کشور

۱- اسپوزیتو، جان و دیگران (۱۳۹۱) جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات فرهنگ

جاوید، ص ۱۱۵

۲- همان، صص ۲۰۹-۲۱۰

ریشه دارد.^۱ موضوع از جنبه دیگری نیز می‌تواند برای اندیشمندان علوم اجتماعی اهمیت داشته باشد و آن علل شکل‌گیری این انقلاب‌ها و تفاوت‌های آن با انقلاب‌های کلاسیک است: آیا این انقلاب‌ها از جنس انقلاب‌های دینی همچون انقلاب ایران هستند و به نوعی در قالب بیداری اسلامی باید تحلیل شوند یا اینکه جنبش‌های مردمی و اجتماعی نوینی هستند که بیشتر بر آزادی‌خواهی و مبانی انسانی تاکید دارند؟ آیا باید آنها را انقلاب عربی نامید یا انقلاب اسلامی؟ آیا انقلاب‌هایی رادیکال هستند یا انقلاب‌هایی اصلاح‌گر از جنس انقلاب‌های مخملی یا رنگی^۲، یعنی نوعی دگرگونی آرام، مسالمت‌آمیز و بدون خونریزی، که برای اولین بار به وسیله واسلاو هاول، رئیس‌جمهوری سابق کشور چک بر سر زبان‌ها افتاد و بعد از برکناری دولت ادوارد شوارد نادره، در گرجستان در سال ۲۰۰۳، عملاً وارد ادبیات سیاسی شد؟

در ایران، به دلیل اهمیت این تحولات و نتایج آنها برای منطقه‌ای که خود در آن قرار دارد، حرف‌ها، حدیث‌ها و تحلیل‌های فراوانی هر روز شنیده می‌شود. اما پژوهشی که ابعاد، ریشه‌ها و پیامدهای آن را مورد بررسی دقیق قرار دهد صورت نگرفته، یا دست‌کم آنچنانکه باید کوششی علمی در این زمینه مصروف نگردیده است. با این انگیزه بر آن شدیم تا در حد توان، به مطالعه "بهار عربی"^۳ در معنا و از نگاهی که اشاره کردیم، یا انقلاب‌های عربی در بیانی درست‌تر، بپردازیم. اما از زاویه و در شکلی متفاوت یا بهتر است بگوییم غیرمستقیم. بدین معنا که مستقیم به وقایع و تحولات جهان عرب نمی‌پردازیم بلکه در صددیم تا بازتاب آنها را در مطبوعات عربی بررسی کنیم. کاری که امیدواریم بتواند از جهات گوناگون روشن‌گر باشد. چرا که در نهایت مسئله، آینده این تحولات و انتظار هر یک از طرفین، یعنی غرب از یک سو و ایران از سوی دیگر، از شکلیست که منطقه به خود خواهد گرفت. به عبارت دیگر آنچه برای ما و البته غربی‌ها از اهمیت بالاتری برخوردار است ماهیت این انقلاب‌ها و خط سیر آینده آنهاست: اگر عامل اصلی در وقوع آنها اسلام است که منطقه در همگرایی با جمهوری اسلامی ایران و در جهت تامین منافع کشورهای موجود در آن پیش می‌رود اما اگر چنانکه غربی‌ها مدعی هستند اس و اساس این جنبش‌ها، نگرش‌های لیبرال و دموکراسی‌خواهی است و فاصله گرفتن از دین، پس باید منتظر انشقاقی جدی‌تر از پیش میان دولت‌های منطقه باشیم. از همین رو است که تحلیل‌های عمده و کلیدی غرب را از ماهیت و آینده این تحولات مهم دانستیم و بر آن شدیم تا با مطالعه تفاسیر غربی از بهار عربی، هم در نگاهی کلی، ساز و کار پوشش خبرها و نگاه رسانه‌های غربی را بکاوییم و هم با بهار عربی در نگاه غرب آشنا شویم.

۱-۲ طرح مسئله

همانگونه که اشاره شد، قصد داریم تا در این پژوهش به تحلیل نوع نگاه و تفسیر غرب از بهار عربی بپردازیم و نیز روشهایی را رصد کنیم که ممکن است غرب با توسل به آنها در پی تحلیل بهار عربی به میل و اراده خودش باشد. همچنین امیدواریم از این رهگذر که در آن نشریات پر طرفدار و مهمی چون *فارین افیرز*، *اشپگل* و *لوموند* موضوع مطالعه ما هستند، به درکی کلی از شیوه برخورد غرب با پدیده‌ها و در نهایت از چشم‌انداز تحلیلی غرب در رسانه‌هایش دست پیدا کنیم. بی‌شک دانش به این موضوع، یعنی آنگونه که غرب به تحولات منطقه خاورمیانه و بهار عربی می‌نگرد، در فهم ما از جهان غرب در کل کمک می‌کند همانگونه که برای سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان خارجی کشور نیز می‌تواند راهگشا باشد. از طرفی به نظر می‌رسد دامنه این تحولات همچنان گسترش یابد و برخی از کشورهای عربی دیگر را نیز در برگیرد. این بدان معناست که غرب می‌تواند از طریق رسانه‌ها و سایر ابزار خبری خود در تحلیل و در نهایت پیش‌بینی و کنترل این تحولات اقدام نماید. این موضوع ما را بر آن می‌دارد تا از یک سو ساز و کار نگاه غرب به این تحولات و برنامه‌ی آن را بفهمیم و از سوی دیگر خود بتوانیم با دیدی تیزتر و دقیق‌تر بر اوضاع مسلط شده، در پیگیری مسیر تحولات کامیاب‌تر عمل نمائیم.

اما همانگونه که از فحوی سخن تا بدینجا بر می‌آید، فرض ما در این نوشتار این است که غرب تحلیل خاصی از شکل‌گیری، پیش‌روی و آینده تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دارد. تحلیلی که پیوندی مستقیم با تمایلات غرب و ساختار و سازمان آن دارد. به عبارتی آنچه در اخبار و مقالات غربی بازتاب یافته است، بیش از آنکه انعکاس درست و واقعی رویدادها باشد، بازتولید آن چیزی است که در ایدئولوژی و مبانی فکری و فلسفی غرب ریشه دارد و مورد قبول است. در همین راستا، نشریات مورد مطالعه، چرایی و چگونگی بهار عربی را برای مثال به مشکلات اجتماعی و سیاسی موجود در جهان عرب، و نگاه سکولار نسل جوان ارتباط می‌دهند. این نشریات معتقد به لزوم محدود کردن نقش اسلام‌گرایان در این جنبش‌ها هستند. علاوه بر این از نظر آنان ایران در پی سوءاستفاده از تحولات منطقه است و به عنوان طرف رقیب غرب باید مهار شود. برخی نیز پاسداری از منافع غرب از جمله امنیت اسرائیل و ادامه جریان نفت را اهم اهداف غرب می‌دانند. همچنین چندان آینده این جنبش‌ها و پدیدآمدن دموکراسی در جهان عرب خوشبین نیستند.

جهان غرب که ترکیب حکومت‌های خاورمیانه را در اکثر موارد به صورتی مطلوب و در راستای منافع خود سامان بخشیده بود، بیش از همه از به هم خوردن وضعیت موجود و به قدرت رسیدن گرایش‌های مخالف غرب هراسناک شده است. پس انتظار می‌رود که غرب به فکر سامان دادن به اوضاع متلاطم منطقه و مدیریت آن برآید.

۳-۱ روش تحقیق

تحلیل متن و تحلیل محتوا از جمله روش‌هایی است که در این بررسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و گمان می‌کنیم می‌تواند ما را در واکاوی و فهم گرایش‌های مهم موجود در غرب در رابطه با این تحولات یاری دهد و، هر چند به صورتی کلی، برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت سیاست خارجی کشورهای غربی در زمینه بهار عربی و آینده خاورمیانه را تبیین نماید.

آشنایی با گفتمان قدرت در غرب ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که سکّه غرب دو رو دارد. یک روی آن منافع غرب است که معمولاً باید به هر قیمتی تامین شود و روی دیگر آن نگاه انسان‌دوستانه یا اومانستی و معالی غرب است که خود را همچون مظهر و پاسدار انسان متمدن معرفی می‌کند. بنابراین، وقتی نوبت بازی قدرت سخت و موضوع حفظ منافع باشد، غرب قدرتی سرکوب‌گر و خشن از خود به نمایش می‌گذارد. الی‌هنگامی که صحبت از قدرت نرم باشد، غرب دم از حمایت از حقوق بشر، آزادی، انتخابات سالم و دموکراسی می‌زند. البته ساختار سیاسی غرب به شکلی استادانه قادر به استفاده از هر دو چهره مذکور می‌باشد و تنها شناختی عمیق و دقیق از این گفتمان دوگانه می‌تواند ریشه‌های سیاست غرب را در مقابله با هر پدیده و رویداد تهدیدآمیزی، آشکار سازد.

در همین راستا، تحقیق حاضر در پی آن است تا ببیند غرب در دو مرحله تحلیل و سپس واکنش و تلاش در کنترل جنبش مذکور که از آن معمولاً به «بهار عربی» یاد می‌شود چه استراتژی‌هایی را در پیش گرفته و چگونه توانسته است با استفاده از شعارهایی زیبا، در حقیقت منافع خود را تامین نماید.

۴-۱ چارچوب نظری

ادوارد سعید در شاهکار خود، شرق‌شناسی، با نگاهی ژرف و به صورتی جامع روند تاریخی شکل‌گیری نگاه اقتدارگرایانه غرب به شرق (به ویژه منطقه خاورمیانه) را مورد تحلیل قرار داد. این اثر که اولین بار در سال ۱۹۷۸ منتشر شد، ادوار مختلف رابطه غرب با جهان اسلام از اشغال مصر به دست ناپلئون بناپارت تا دوران استعمار و پیدایش شرق‌شناسی مدرن در انگلستان و فرانسه را در قرن نوزدهم ریشه‌ای می‌کند و سپس دوران پس از جنگ جهانی دوم را که در آن نفوذ اروپا در شرق کاهش و قدرت آمریکا در منطقه گسترش یافت، مورد بررسی قرار می‌دهد. در این اثر، سعید بر این نکته تاکید دارد که اطلاعات تجربی در شرق‌شناسی بسیار کم اهمیت است و آنچه اهمیت دارد نگاه و رویکرد شرق‌شناس است. از این جهت شرق‌شناسی با اسطوره‌گرایی شباهت‌هایی پیدا می‌کند، چرا که شرق‌شناس در یک نظام بسته فکری به دنبال اینست که همه چیز را با دلائل ذاتی و فلسفی و نه با نگاهی تجربی در جای خود قرار دهد، و هرگز حاضر به پذیرفتن حتی احتمال تغییر و تحول در داده‌ها نیست. در نتیجه شرق‌شناسی، شرق را به گونه‌ای تصور و تصویر می‌کند که گویا در مکان و زمان ثابت

مانده و می‌ماند. به همین دلیل یک شرق‌شناس به شکلی جهان اسلام را ترسیم می‌نماید که گویی «آنان» موجوداتی غیر قابل تغییر و انعطاف هستند و هرگونه امکان تعامل با غرب و توسعه و تحول در میان زنان و مردانشان به سوی دنیای مدرن غیرممکن می‌نماید.

اگرچه برخی از پیش‌زمینه‌های شرق‌شناسی از بین رفته، با این حال ساده‌انگاری است اگر گمان کنیم معادلات قدرت که عامل اصلی پیدایش تفکر شرق‌شناسی بوده‌اند کاملاً فراموش شده و شرق و غرب رفتاری کاملاً انسان‌دوستانه در پیش گرفته‌اند. برعکس، امروزه در عصر جهانی‌شدن همان انگاره‌های استعماری گذشته توانسته‌اند ابزار جدید ارتباطی را در خدمت بگیرند و هجوم به مآتب سهمگین‌تر، و البته آراسته‌تر، بر مستعمره‌های پیشین داشته باشند. این پارادایم جدید که نوزیادشناسی نام گرفته برخی از ویژگی‌های خود را از پارادایم پیشین به ارث برده است ولی عناصر جدیدی را هم در خود دارد. در جای‌جای ادبیات موجود در تحلیل روابط شرق و غرب، متفکران چندی به شکل‌گیری این پارادایم اشاره داشته‌اند.^۱

شرق‌شناسی معمولاً در سه عرصه متفاوت ولی کاملاً مرتبط با هم مورد بررسی قرار می‌گیرد: عرصه آکادمیک که به نقد و بررسی نگاه‌های دانشمندان غربی به شرق می‌پردازد، عرصه رسانه‌ای که به نوع تصویر اسلام در رسانه‌های غربی نگاه می‌کند و عرصه هنری که به نقد هنر غرب همچون هنری استعمارگر می‌پردازد. پژوهش حاضر با تمرکز بر روی عرصه نخست و تا اندازه‌ای عرصه دوم تلاش دارد تا "بهار عربی" را در نگاه فکری و استراتژیک غرب بررسی نماید.

۱-۵ فهرست نشریات

در اجرای این طرح از سه نشریه مهم و تاثیرگذار غربی بهره جسته‌ایم که یکی از آنها فصلنامه، دیگری هفته‌نامه و آخری روزنامه است. این نشریات به ترتیب عبارتند از *فارین افیرز*^۲، *اشپیگل*^۳ و *لوموند*^۴. این سه نشریه به دلایلی که در آغاز هر فصل خواهد آمد از اهمیت خاصی برخوردارند، و بدین ترتیب مبنای کار ما را تشکیل می‌دهند. در این زمینه اما ذکر نکاتی در همین ابتدا ضروری به نظر می‌رسد: نخست اینکه شکل این نشریات با یکدیگر متفاوت است و همین موضوع در شکل مقالات و تفاسیری که در آنها آمده موثر بوده است. برای مثال مقاله‌ای که در *فارین افیرز* در مورد بهار عربی منتشر شده از نظر ساختاری و منطقی با مقاله‌ای که از سوی *لوموند* منتشر گردیده متفاوت است. شکل مجله‌ای و ماهیت علمی و تخصصی این نشریه موجب شده که مقالات آن تحلیلی‌تر و شکل و شمابلی

1- Mohammad Samiei, «Neo-Orientalism? The relationship between the West and Islam in our globalised world», *Third World Quarterly*, 31: 7, 1145 — 1160

2- *Foreign Affairs*

3- *Der Spiegel*

4- *Le monde*

علمی‌تر داشته باشند. در عوض تعداد مقالاتی که در موضوع بهار عربی در این نشریه منتشر شده، اندک است. در عوض تعداد مقالات و مطالبی که از نشریات *لوموند* و *اشپیگل* استفاده شده‌اند، در مقایسه با *فارین افیرز* زیادترند. به علاوه در این دو نشریه اخیر مصاحبه‌هایی نیز بوده‌اند که در تحلیل‌ها مورد توجه و استفاده قرار گرفته‌اند. اما در کل و به رغم این تفاوت‌ها، خواهیم دید که در نهایت هر سه نشریه در تحلیل رویدادهای جهان عرب مبادی و مبانی مشترکی دارند و اخبار را در ساختارهایی معین با ویژگی‌های خاص نگاه غربی در مواجهه با پدیده‌ها و در راستای تأمین منافع اساسی غرب، بازتاب می‌دهند.

در اینجا، پیش از ورود به فصل اول و آغاز مطالعه نشریات مذکور، لازم است یادی کنیم از روان‌شاد خانم لیلا عبدالهی، دانشجوی رشته مطالعات کشورهای آلمانی زبان، که ما را در تهیه فصل دوم این کتاب یاری کرد، و تشکری ویژه داشته باشیم از مرکز مطالعات بین‌المللی دینی که با مساعدت مالی خود، زمینه‌های انجام این طرح را فراهم کرد.

در پایان لازم به ذکر است که گرچه مؤلفان در تهیه فصول سه‌گانه این کتاب با یکدیگر همفکری و همکاری داشته‌اند، لیکن هریک از فصل‌ها به دست یکی از ایشان نگاشته شده است: فصل اول را دکتر سمیعی، فصل دوم را دکتر نوربخش و فصل سوم را دکتر حسینی تألیف کرده‌اند.